

روایت شاه‌از فرارش

ارتشبد حسین فردوست، یکی از نزدیکان محمدرضا پهلوی در خاطرات خود راجع به روز فرار شاه از کشور چنین می‌نویسد:

با قطعی شدن خروج محمدرضا از کشور آخرین امیدها از میان رفت و زمام رژیم او به دست شاپور بختیار سپرده شد. محمدرضا، اعضای شورای سلطنت را تعیین کرد و خروج خود را به تأخیر انداخت تا بختیار از مجلس شورا رأی اعتماد بگیرد. (۲۶دی)

محمدرضا و فرح با بالگرد به مهرآباد رفتند. هواپیمای او از قبل آماده شده بود و تعداد کمی در فرودگاه حضور داشتند: روسای مجلسین سنا و شورا، بدره‌ای، ربیعی و قره‌باغی. محمدرضا حدود دو ساعت در فرودگاه منتظر ماند تا بختیار از مجلس رأی اعتماد بگیرد و حاضر شود. بالاخره بختیار نیز با بالگرد به مهرآباد آمد و گفت رأی اعتماد گرفته. محمدرضا و فرح خداحافظی کردند و وارد هواپیما شدند. بختیار و قره‌باغی نیز وارد هواپیما شدند. بختیار از محمدرضا پرسید از این پس گزارشات روزانه مملکتی را کجا بفرستد و او جواب داد: «خودتان بررسی کنید کافی است. به گزارش احتیاجی نیست»

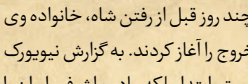
سپس قره باغی وضع خود را سوال کرد و پرسید تکلیف من با ارتش چیست و چه باید بکنم؟ من نمی‌دانم در غیاب شما چه سمنی در ارتش دارم؟ محمدرضا پاسخ داد: «ارتش و نیروهای انتظامی در اختیار شماست. هرطور منطقی شما حکم می‌کند عمل کنید، ولو اشتباه باشد عدم رضایتی در من ایجاد نخواهد شد. به شما حق می‌دهم، چون وضع مشکل است و من هم غیر از منطق از شما انتظاری ندارم. به‌علاوه دوستی مانند فردوست هم دارید و می‌توانید با او مشورت کنید.» بختیار و قره‌باغی خداحافظی کردند و پیاده شدند و هواپیما پرواز کرد.

من قلبا از رفتن محمدرضا خوشحال شدم، هم از لحاظ نجات او از خشم ملت و هم این‌که اگر عاقل بود، می‌توانست زندگی خوشی در اروپا داشته باشد اما ای محمدرضا در تمام گفتارش، حتی در آن لحظه صادق بود؟ باید بگویم تصور نمی‌کنم، زیرا او چنین می‌پنداشت که بعد از او کشور از هم خواهد پاشید و باز به او احساس احتیاج خواهد کرد یا این‌که تعدادی افسر وفادار به او ممکن است دست به کودتایی به نفع او بزنند، لذا نخست به مصر رفت تا به ایران نزدیک باشد، ولی به‌تدریج امیدهای او به یاد رفت و او نیز از خاک ایران دور و دورتر شد.

محمدرضا پهلوی نیز فرار خود را از کشور چنین شرح می‌دهد: «... قرار شد که شهپانو و من پس از این‌که آقای بختیار از مجلسین رأی اعتماد گرفت برای چند هفته استراحت و تمدد اعصاب، ایران را ترک کنیم. آخرین روزهای اقامت در تهران سخت دشوار بود و شب‌ها با بی‌خوابی می‌گذشت... در فرودگاه مهرآباد، باد سردی می‌وزید، برابر اعصاب کارکنان فرودگاه، تعداد زیادی هواپیما در آنجا متوقف بود. در پای پلکان هواپیمای سلطنتی، مقامات مهم کشوری و لشکری از جمله شاپور بختیار، نخست وزیر، رئیس مجلس شورای ملی، چند تن از وزیران و فرماندهان نیروهای مسلح به بدرقه آمده بودند. به همه حاضران توصیه کردم در رفتار خود جانب احتیاط را نگاه دارند. امام جمعه تهران که در مسافرت‌های قبلی در فرودگاه حضور داشت و دعای سفر می‌خواند، این بار غایب بود. بعضی‌ها در مورد این غیبت تعبیرات خاص کردند. مرحله اول سفر ما شهر آسون بود.

ثروت شاه هنگام خروج از کشور چهار قسمت می‌شد: بخش اول این ثروت، مبلغ ۶۲ میلیون دلار بود و تا زمانی که شاه زنده بود، قسمتی از آن را خرج کرد و ۵۰ میلیون دلار یاکمتر باقی ماند که، رضا، فرح، و علیرضا هرکدام ۲۰ درصد، لیلادفرحناز هرکدام ۱۵ درصد، شهناز ۸ درصد و مهناز نوه شاه (دختر اردشیر زاهدی) ۲ درصد از این پول را ارث بردند. قسمت دوم ثروت خاندان پهلوی که کمتر ظاهر است، مستغلات این خاندان است که

شاه چقدر ثروت داشت؟



چند روز قبل از رفتن شاه، خانواده وی خروج را آغاز کردند. به گزارش نیویورک پست، ابتدا ملکه مادر و اشرف، ایران را به سوی کالیفرنیا ترک گفتند. سپس فریده دیبا، علیرضا و لیلای پهلوی با یک هواپیمای نظامی در ۲۵ دی از ایران رفتند.

مزد خیات

شاه تصمیم گرفت در ۲۷ دی با ملکه فرح، ایران را ترک کند. شاه تصمیم خود را به سالیوان اعلام کرد و توقع داشت آمریکا به این مسافرت جنبه نیمه رسمی بدهد و از طریق فرودگاه نظامی آندروود مسافرت کند اما آمریکاییان چنین تقاضایی را نپذیرفتند. آنها معتقد بودند این اقدام آمریکا خطر تظاهرات گروه‌های مخالف و درگیری را در پی دارد، بنابراین بهتر است شاه برای ورود به آمریکا فرودگاه دورافتاده‌ای را انتخاب کند و حتی المقدور در ساعات شب وارد آمریکا شود و سپس از این فرودگاه عازم پایگاه نیروی هوایی آمریکا در کالیفرنیا شود و از آنجا با یک هلیکوپتر نظامی به ملک شخصی آنتبرگ برود. این نهایت ناخوامردی در حق کسی بود که سالیان متمادی از منافع آمریکا محافظت کرده بود. آمریکاییان اصل پذیرفتن شاه را بر این تحلیل قبول کردند که فکر می‌کردند پناه دادن شاه مورد خشم و غضب امام آیت‌ا... خمینی واقع نخواهد شد؛ بلکه بر عکس تصور می‌کردند چون موجبات تسریع خروج شاه را از ایران فراهم آورده‌اند، امتیازی هم به دست خواهند آورد. سرانجام شاه تسلیم نظر آمریکاییان شد و به سالیوان گفت جزئیات مسافرت را به اطلاع سپهد ربیعی، فرمانده نیروی هوایی می‌رساند.

آخرین جلسه

شاه روز ۲۳ دی برای اولین بار همه فرماندهان ارتش را با هم به کاخ نیاوران فراخواند. بختیار نیز در جلسه حضور داشت. شاه خطاب به اعضای جلسه گفت: «به علت وقایع اخیر کشور، خیلی خسته شده‌ایم و احتیاج به استراحت داریم. قبلا هم قرار بود برای معاینه مسافرتی بکنیم. حال که دولت جدید برابر قانون اساسی تشکیل شده در نظر داریم بعداز تشکیل

باز یک مقداری از آن دیده می‌شود و مقداری از آن پنهان است. به عنوان نمونه ویلای سوورتا در سوئیس که فروختند و پولش را تقسیم کردند، جزو آن ۶۲ میلیون دلاری که ادعا می‌کنند، نیست؛ همچنین املاک آنها در خارج از کشور و در تمام نقاط دنیا پراکنده است؛ البته بیشتر زمین‌های این خاندان در اسپانیا است که به دلیل ارزش میلیاردی، نمی‌شود تا دیده‌شان گرفت. قسمت سوم، جواهراتی است که خاندان پهلوی از ایران

روزهای پایانی یک سلطنت چگونه رقم خورد

به وقت سقوط



هواپیمایش حاضر و آماده رفتن باشد. ابتدا قرار شد شاه در ۲۷ دی مسافرت کند ولی او برای خروج، لحظه‌شماری می‌کرد. غروب روز ۲۵ دی، شاه به سپهد بدره‌ای، فرمانده نیروی زمینی و گارد جاویدان گفت: مسافرت، فردا انجام خواهد شد. بدره‌ای به قره‌باغی تلفنی اعلام کرد: «اعلیحضرت به‌جای چهارشنبه، فردا روز سه‌شنبه صبح حرکت خواهند کرد و مسافرت خصوصی و غیررسمی است.»

عجله شاه برای خروج از ایران

۲۶ دی جلسه شورای امنیت ملی تشکیل شد و تصمیم گرفتند هنگام رفتن شاه با تظاهرکنندگان مدارا کنند تا با اعمال خشونت بهانه جدیدی به دست مخالفان داده نشود. لحظه موعود فرا رسید، ساعت، کمی بیشتر از ۱۰ را نشان می‌داد که شاه و ملکه با بالگرد سلطنتی که شش فروند بالگرد نظامی آن را اسکورت می‌کردند از کاخ نیاوران پرواز و در فرودگاه مهرآباد جلوی پایوبون سلطنتی به زمین نشستند و از سوی ارتشبد قره‌باغی رئیس ستاد مشترک، دکتر سجادی رئیس مجلس سنا و دکتر اردلان وزیر دربار مورد استقبال قرار گرفتند. شاه و ملکه وارد سانس پایوبون سلطنتی شدند، در

بیرون بردند. (آن‌طور که شنیدم، قسمتی از این جواهرات را در چهار صندوق بزرگ، خانم فریده دیبا و آقای شهپاز در بانک‌های سوئیس گذاشتند.)قسمت چهارم هم که میلیارد دلاری است؛ قضیه تراستی است که شاه درست کرده بود. رقم ۲۲ میلیارد دلار که در این زمینه مطرح شده و در جواب این‌که چرا این تراست هنوز تقسیم نشده‌است؟ باید گفت: این پول به کسی از خاندان می‌رسد که به پادشاهی ایران برسد.

احتیاج داریم.» شاه در مورد مدت مسافرتش گفت:

«این بستگی به حالت مزاجی من دارد و نمی‌توانم آن را الان مشخص کنم.» ملکه نیز گفت: «اطمینان دارم استقلال ملت و وحدت ملی همیشه پایدار خواهد ماند. به ملت ایران اعتقاد دارم. به فرهنگ ایران اعتقاد دارم و امیدوارم و می‌دانم که خداوند همیشه پشتوانه ملت ایران خواهد بود.»

شاه و ملکه در واقع می‌دانستند این مسافرت بی‌برگشت است به همین جهت موقع سوار شدن به هواپیما، حاضران، شاه و شهپانو گریستند. شاه در خاطراتش اعتراف دارد در آن لحظات «احساس می‌کردم واقعه شومی در شرف وقوع است، زیرا با تجربه‌تر از آن بودم که درباره آنچه احتمال وقوعش می‌رفت، تصویری ندانسته باشم. می‌خواستم خود را قانع کنم که رفتنم از ایران هیجانات را فروخواهد نشاند و از تنفرها خواهد کاست». نه فقط شاه که بسیاری از بدرقه‌کنندگان نیز می‌دانستند برای آنها این سفر شوم خواهد بود به همین جهت سکوت دلخراشی حکمفرما بود که جز با حق‌گریه شکسته نمی‌شد.

شاه از پله‌های هواپیمای سلطنتی بالا رفت و یکسره به کابین خلیان رفت و خود هدایت هواپیما را به عهده گرفت. ساعت ۱۰ و ۱۰ دقیقه بود که شاه با خفت و خواری برای همیشه ایران را ترک گفت در حالی که تاریخ‌زدگی مملو از جنایات، قتل عام‌ها، شکنجه‌ها، زندان‌ها و خودفروختگی او را به بیگانگان در خود ثبت کرد.

جنش ۴ میلیون نفری

خبر خروج شاه چون رعدی در آسمان ایران پیچید. مردم به خیابان‌ها ریختند، فریاد شادی می‌کشیدند. ا...اکبر سرمی‌دادند، به امام خمینی تبریک می‌گفتند، همدیگر را می‌بوسیدند، نقل و گل می‌پاشیدند، عکس‌های امام را به اهتزاز درمی‌آوردند، عکس‌های شاه را پاره می‌کردند، مجسمه‌های خاندان پهلوی را به زیر می‌کشیدند، پایکوبی می‌کردند، چراغ انومبیل‌ها را روشن می‌کردند و بوق می‌زدند. ایران سراسر جشن بود و شادی، غریو تکبیر بود و لبخند. به گزارش کیهان در تهران چهار میلیون نفر رفتن شاه را جشن گرفتند. دانشجویان در دانشگاه ملی صنعتی مجسمه‌های شاه را ساقط کردند. مردم در شهرهای آمل، بندرعباس، دزفول، ساری، کاشان، چالوس، اندیمشک، رنجان ...، مجسمه‌های شاه و رضاشاه را پایین کشیدند و عکس‌های امام خمینی را به جای آن نصب کردند. مردم در کرمان سه مجسمه را پایین کشیدند و پرچم ا...اکبر به جای آن نصب کردند. به گزارش اطلاعات، با رفتن شاه، ایران غرق در نور و گل و شادی بود. مردم در شهرها مجسمه‌های شاه را پایین می‌کشیدند و تصاویر امام خمینی را نصب می‌کردند.

برش

«شاه‌رفت» چگونه تیتریک روزنامه شد



کار را نشان داد. درست همان چیزی بود که خواسته بودم. خندیدم و از هم جدا شدیم...

۲۶ دی از همان اولین ساعات صبح، خبرهای رسیده از دربار، نخست‌وزیری، فرودگاه مهرآباد و منابع دیگر نشان می‌دهد که امروز خروج شاه قطعی است. مهم‌ترین قسمت تدارک کار امروز قیلا دیده شده و فقط مسائلی نظیر استقرار خبرنگار و عکاس در فرودگاه و نظایر آن باقی مانده است. ناگهان صدای رئیس دفتر بلند شد که گوشی دیگری را به دستم داد و گفت: فرودگاه! صدای خبرنگار مستقر در فرودگاه را شنیدم و کلماتش را به این شرح یادداشت کردم: «هواپیمای بوئینگ ۲۷۷ حامل شاه و فرح سر ساعت ۳۰ و ۱۲ دقیقه از زمین بلند شد و من الان دارم با چشمم مسیر اوج گرفتن آن را در آسمان دنبال می‌کنم.» گوشی را گذاشتم و عین جمله‌ای را که یادداشت کرده بودم در گوشی تلفنی که به دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا وصل بود با صدای بلند برای آنها و همچنین جماعتی که دور میز و در سالن تحریریه اجتماع کرده بودند، قرائت کردم. صدای نماینده دانشجویان خطاب به دوستانش با فریاد بلند شد: بچه‌ها خبر رسمی، شاه رفت. غریو شادمانی را از یک سو به وسیله خط تلفنی از هزاران کیلومتر دورتر در لس‌آنجلس می‌شنیدم و از سوی دیگر از اجتماعی که در سالن تحریریه و به‌خصوص کنار میز من حلقه زده بود. در این میان قیافه مژه‌دهنده جلب نظر می‌کرد که از پشت حلقه جمعیت با حرکات دست و سر و گردن می‌خواست مرا متوجه خود کند. وقتی دیدم چشمم به او افتاده است، فریاد زد: برم؟! جواب دادم: برو! کار اصلی‌اش را در صفحه اول، برای نخستین بار دو روز و زتر انجام داده بود.»



تیتیر «شاه‌رفت» یکی از ماندگارترین تیتیرهای مطبوعات دوران انقلاب ۱۳۵۷ است که در ۲۶ دی ماه در صفحه نخست روزنامه اطلاعات نقش می‌بندد. مرحوم غلامحسین صالحیار، سردبیر وقت روزنامه اطلاعات در خاطرات شفاهی خود به تاریخ ۲۴ دی‌ماه ۵۷، می‌گوید: «چون رفتن شاه قطعی است و توانسته‌ایم تاریخ و حتی ساعت پرواز را هم به‌دست بیاوریم باید پیش‌بینی کارها را بکنم. می‌دانم در ساعتی که پرواز انجام می‌شود، رساندن عکس به روزنامه و انعکاس جزئیات چگونگی انجام این حادثه مهم مقدور نیست؛ از این‌رو از فرصتی که پیش آمد استفاده کردم و عباس مژده‌بخش، رئیس شعبه صفحه‌بندی و مسئول آرایش صفحه اول روزنامه را به کنج خلوت می‌کشم و با او به صحبت می‌نشینم. از مدتی قبل مسأله تیتیر اول روزنامه در روز رفتن شاه فکر مرا به خود مشغول کرده است. همان دو کلمه را روی یک تکه کاغذ کوچک نوشتم و دادم دست مسئول فنی و پرسیدم: می‌توانی این دو کلمه را با دستگاه «اگران» طوری بزرگ کنی که تمام عرض بالای صفحه اول را بپوشاند؟ بکه خورد و گفت مگر تمام شد؟ گفتم: می‌شود! اما فعلا فقط بین من و تو باشد. می‌خواهم کارمان را جلو بیداریم. ضمنا هم خودت در آرشپو بگرد و یک عکس از شاه و فرح با لباس زمستانی در فرودگاه مهرآباد پیدا کن که آنها را پشت به دوربین در حال نزدیک شدن به هواپیما نشان دهد. طوری باشد که دارند می‌روند. دور می‌شوند. آن را هم سه ستونی بساز تیتیر و گزارر را هم بعد از آن‌که به من نشان دادی، بگذار در کشویت و درش را هم قفل کن. فکر نمی‌کنم زیاد در کشو بماند. به عباس مژده‌بخش اطمینان صد درصد داشتم. هنوز دو ساعت نگذشته بود که این بار او مرا به همان کنج خلوت کشاند و نمونه